

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی را که مطرح فرمودند مرحوم شیخ در باب اختیار اکراه و بیع مکروه را فرمودند باطل است البته بعد گفتند با لحوق رضا صحیح می شود عرض کنم خدمت با سعادتنان که عرض کردیم این را یک مقداری را هم کلمات را خواندیم خالی از تشویش هم نبود یک مقدار قوانین جدید را هم نگاه کردیم کم بیشترش را ان شاء الله فردا، امروز این بحث را تمام کنیم یک کمی بیشتر و این نکاتی که هست و عرض کردیم به اینکه در باب مکروه ما بیعی در باب مکروه در باب بیع نداریم. کلمه بیع مکروه را نداریم در روایت بله در باب طلاق داریم، اکراه در باب طلاق داریم، در باب یمین داریم، در آن ابواب هست و این که بعضی از اعلام بعد از شیخ نوشتند کلمات اصحاب مشوش است انصافاً همین طور است انصاف قصه کلمات خالی از تشویش نیست و یک مقداری سرش به این برمی گردد که اولاً ما روایاتی در باب بیع مکروه نداریم اگر در بیع مکروه بود بیشتر می توانست تاثیر گذار باشد و مخصوصاً که ما آیه مبارکه داریم تجارة عن تراض ، که اصلاً نه اینکه فقط بحث اکراه درش هست اصلاً باید تراضی باشد دو طرف با هم راضی باشند تجارت با تراضی باشد و الا اکل مال به باطل خواهد بود که ظاهر آیه مبارکه باشد .

به هر حال این یک نکته، یک نکته اینکه در بحث بیع مکروه نکته ی بطلانش چیست ؟ آیا تجارة عن تراض است ؟ عرض کردیم مرحوم شیخ این سه چهار دلیل را پشت سر هم آوردند لکن آقای شیخ محمد حسین اصفهانی مناقشه کردند دو تا دلیل را قبول کردند یکی روایت طلاق مکروه که طبیعتاً ربطی بما نحن فیه ندارد و یکی هم حدیث رفع ، ایشان می فرماید تجارة عن تراض یا لا یحل مال امراء مسلم عن طیب نفس آن ربطی بما نحن فیه ندارد.

و انصافاً همین طور است یعنی انصافاً یک نوع تشویشی در کلمات هست مضافاً به اینکه وقتی تعریف اکراه را کردند یک تعریف عرفی عادی را انجام دادند . در این جور مطالب به طور متعارف الان وقتی یک تعریفی ارائه می شود به طور متعارفی که الان هست قبلاً هم بود نه اینکه الان هم باشد می آیند در آن تعریف یک نکاتی را قرار می دهند و طبق آن نکات تعریف را محدود می کنند ، مثلاً می گویند بناءً یعتبر در اکراه یک دو سه اینطوری حالا ما در کلمات شیخ که خواندیم فقط گفت و حقیقة الاکراه لغةً و عرفاً این مطالب را نفرمود.

بعضی از آقایان محشین چرا دارند و در بعضی از قوانین غربی هم آمد که مثلاً قوام اکراه به این است. عرض کردیم در مثل کتاب اکراه که سرخسی نوشته بود او بیشترین نکته را در بحث مکره این است که مکره از خطاب خارج نمی شود قابلیت تعلق خطاب دارد، خطاب به او متوجه می شود این را ایشان خیلی رکن الاساس بحث خودشان قرار دادند .

و لذا این بحث متأسفانه یک مقداری ابهام پیدا کرده چون حدیث رفع هم درش اکراه داریم حدیث رفع را هم عده ای از اهل سنت قبول نکردند و لکن مع ذلک کله با تمام این حرف ها بحث بیشتر سر مدلولش است که آیا معنایش این است که اگر بیعی خطاء یا نسیانا یا اکراها واقع شد آن باطل است این را گفتند از او در نمی آید و الی آخره بحث هایی که شده است.

عرض کنم که دیگر حالا چون بحث سر اکراه بود نسبتاً مرحوم نائینی یک بحثی راجع به اکراه مطرح می کنند، که نسبتاً لطیف است و البته باز هم شماره گذاری که من گفتم نمی کنند، یک بحثی هم به مناسبت راجع به اضطرار چون این فرق بین مضطر را و مکره را عرض کردم یکی مغلفات است چون مخصوصاً بنایشان این است که بیع مضطر درست است و بیع مکره باطل است خوب این فرق بین این دو تا عنوان مکره و مضطر در چیست ؟

نائینی ابتداءً یک تعریفی را از مکره از اکراه ارائه می دهد چون در عبارت خود نائینی هم اول و دوم و سوم نیامده من در اینجا ان شاء الله سعی می کنم که

یکی از حضار: دلیلش بر بطلان می آید ؟

آیت الله مددی: بله دلیل ایشان

عرض کنم که در ذیل عبارت حقیقت الاکراه در کلام مرحوم شیخ انصاری ایشان یک توضیح اجمالی می دهد بعد بله، در این صفحه ای به حسب این چایی که من دارم ۳۹۹ ، ثم بعد اعتبار الاکراه علی نفس المعاملة و کون وقوعها ناشئاً عن حمل الغیر علی ما یکرهه ، یعنی امر اول این باشد که چون ایشان در اینجا اول ایشان یک توضیحی می دهند، حالا ما می خواستیم نخوانیم.

انّ الاکراه المبحوث عنه بین الاعلام هو الواسطة بین مثل حركة المرتعش والاضطرار ، یک چیزی نه در حد اضطرار است از حد اضطرار بیشتر است یعنی شدیدتر است لکن حرکت مرتعش هم نیست، حالا ایشان تعبیر به حرکت مرتعش کرده مثل این کسی که مرض رعشه دارد. آن هم نیست.

اینها همان تعبیری بود که ما گفتیم بهترینش همین بود که در کتاب سرخسی خواندیم در حال اکراه سقوط خطاب نیست. در آن درجه ای نیست که خطاب ساقط بشود هنوز اختیار او باقی است خطاب هست .

فهو عبارة عن تحقق ارادة وقوع المضمون عن غير رضا وطیبه، این اجمالا می گوید بعد کم کم شروع می کند نکاتی را درش بیان کردن، بعد یک توضیحی را ایشان نقل ، می گویند، حالا توضیح ایشان را هم بخوانیم ان الغرض من المعاملة قد يكون هو التجارة وقد يكون حاجة عارضة ، نه تجارة نیست یک حاجت دیگری است. وهذه الحاجة تارة هي دفع ضرر ترك المعاملة ، آن حاجت این است که اگر معامله نکند ضرر می کند، در فشار واقع می شود و اخر دفع ضرر آخر ، یعنی ایشان می خواهد فرق بگذارد بین اکراه و اضطرار در باب اکراه در ترک معامله ضرر است در باب اضطرار در ترک معامله ضرر دیگری است نه ضرر ترک معامله

مثلا اگر گفت حتما کتاب را بفروش و الا تکتک می زنم این جا ضرر از ناحیه ی ترک معامله است اما اگر به اصطلاح دید بچه اش مریض است این می رود معامله را انجام می دهد قبول این ضرر را می کند به خاطر اینکه بچه ، ضرر به خاطر بچه است ، این را اسمش را اضطرار گذاشتند ایشان و اخرى دفع ضرر آخر فلو كان مكره بدفع شيء فباع داره لتحصيل المکره عليه ، به او گفتند آقا باید شما مثلا برای ما یک دوره کتاب بیاورید و الا مثلا کذا می کنیم برای اینکه بتواند این کتاب را می رود مجبور است برود این کتاب را بخرد او کان مضطرا لشراء ما یسد به خلّة حاجته ، خلّة یعنی حاجت ، احتیاج عیاله فباع داره لتحصيل ثمن ما یحتاج الی شرائه فهذا لیس مکرها علی المعاملة بالداع الاولى وان كان مکرها علیها ثانيا بالعرض واما لو كان مکرها علی المعاملة اولاً وكان الحامل لها امر المکره فهو موضوع البحث ، یعنی ایشان سعی می خواهند بکنند بین اضطرار تدریجا چیز باشد.

بعد

یکی از حضار: استاد می شود این جور گفت که در اضطرار جایی است که به یک علت ناراحت کننده من معامله می کنم که عوض را به دست بیاورم عوض حاجت مرا رفع می کند ، اکراه جایی است که آن عامل ناراحت کننده من را مجبور می کند
آیت الله مددی: به خود معامله .

پس ایشان اولاً، پس این نکته ی اول ، عرض می کنم ایشان نکات شماره گذاری، ثم بعد اعتبار الاکراه علی نفس المعاملة اکراه بر خود معامله بشود ووقعها ناشئا عن حمل الغير من دون فلان ، دو ببینید شماره نگذاشته این شماره را من می گویم، دو يعتبر توعید الطالب علی الترك، دو این که درش خوف شرط است. توعید یعنی وعید دادن ، وعید در لغت عرب اگر بخواهد مطلبی را بگوید که خیر باشد وعد می گویند شر باشد وعید می گویند، توعید یعنی به او بگوید که اگر این کار را نکردی مثلا دستت را می برم، یا می زنم یا تیرت می زنم یا خانه ات را خراب می کنم، یعنی به عبارت دیگر در باب اکراه شرط از خوف، توعید حالا این در کتاب سنهوری من فردا ان شاء الله می خوانم ، ایشان می گوید شرط است رهبه، رهبه یعنی همان خوف ارهاب ، یک نوع ارهایی باید باشد.

پس اول امر اول ببینید یک و دو گذاشت من یک و دو عرض می کنم. امر اول، و لذا در مثل اضطرار خوف نیست، نه خوف باید باشد، سنهوری معتقد است اصلا در قوانین غربی این رکن اکراه است که باید خوف باشد یعنی این خوف باشد که اگر این معامله را انجام نداد این کار را می کند این شرط دوم.

شرط سوم: ثم يعتبر الظن اول الاحتمال العقلانی علی ترتب ذلك الوعيد علی الترك، مثلا بگوید آقا شما حتما این کار را بکن اگر نکردی من مثلا هفت تیرت می زنم تیر می زنم به پایت به دستت، اصلا این هفت تیر ندارد بلد هم نیست بزند یعنی بعبارة اخرى، روشن شد، در باب اکراه این است اما اگر آمد یک حالتی کرد و به قول معروف گفت این کار را انجام بده و الا می کشم چه می کنم، هیچ کدام از این کار را نمی تواند انجام بدهد اصلا مترتب نمی شود دقت کنید این اکراه نیست. روشن شد؟

پس مرحوم نائینی به جای اینکه بگوید اولاً، ثانیاً، ثالثاً، به این تعبیر، من مخصوصاً عمدا خواندم این که من همیشه عرض می کنم، گاهی اوقات البته این را مرحوم آقای ایروانی اولاً ثانیاً آورده این را در کتاب سنهوری یک و دو و سه آورده یعنی آمده این را به عنوان قانون، قانون در کشورهای غربی که اصولاً حقیقت اکراه به اینها محقق می شود، این نکته ی فنی است من این جا خواندم ببینید همین مطلب را نائینی دارد اما یک و دو و سه نگفته دقت کردید؟

پس یک اگر ترک معامله کرد به اصطلاح او را وادار می کند به اینکه این معامله را انجام بدهد به کسی که نتواند، خود معامله، خود ترک معامله، نه به خاطر کار دیگری به خاطر ترک معامله، حالا بعد هم ایشان توضیح می دهد، و دوم اینکه واقعا خوف باشد.

آمدند گفتند در باب اکراه شرط است خوف وصول، آن آقای سنهوری می گوید رهبه، رهبه یعنی ترس، این کلمه ی ارباب که ترور در فارسی، در زبان فارسی می گوئیم ترور، ترور فرانسوی است فارسی نیست، عرب ها این کلمه را، درستش هم همان است ترور خودش به معنای ارباب است به معنای قتل نیست آدم کشی نیست در لغت عرب کسی را مخفیانه کشتن غیل می گویند اغتیل، ترور نمی گویند، ترور به معنای ارباب، ما الان در کشورهای عربی می خواهند بگویند این گروه تروریست می گویند فرقه، مثلاً جماعة اربابیه، کلمه ی ارباب به کار می برند، رهبه هم از همان است. یعنی ترس باشد. یعنی این در باب اکراه چون یک معنایی که من عرض کردم ترس درش شرط نبود آدم راضی نیست دلش نمی خواهد نه اینها آمدند گفتند آن اکراهی که محل کلام است باید درش ترس هم باشد.

سوم بدانند آن اثر مترتب می شود و الا گفته فلان می کنم، فلان می کنم، هیچ چیزی نمی شود، هیچ قدرتی ندارد، دقت کردید ما می دانیم این حرف فقط لق لقه ی لسان است و هیچ کاری نمی تواند بکند.

یکی از حضار: همین جایش که ترس هست، ترس مثلاً از کشته شدن پسرش است به واسطه‌ی این مرض می‌میرد مثلاً خوب ترس همه جا هست ،

آیت الله مددی: نه آن ترس که بحث علمی است نه آن بحث آینده است نه ، ترس بر اینکه این ،

بله ثم يعتبر الظن، ایشان تعبیر کرده معتبر، ثم يعتبر، يعتبر توعید الطالب بترساندش، يعتبر الظن او الاحتمال العقلانی علی ترتب ذلک الوعید، این سوم . فمجرد امر الغير مع عدم الاقتراعه بتوعید منه ، بگوید این کار را بکن برو کتابت را بفروش اما خوفی نباید نگوید می‌زنمت، این نیست به مجرد این لیس لا یدخل فی موضوع البحث و ان خاف من تركه ضرراً سماوياً، او الضرر من شخص آخر غیر الامر ایشان می‌خواهد این نکته را بگوید.

بعد که ایشان نکته‌ی دوم و نکته‌ی سوم را هم شرح می‌دهد وارد روایت ابن سنان می‌شود که دیروز خواندیم در بحث دیروز روایت ابن سنان را قبول نکرد ایشان، روایت ابن سنان می‌گفت اکراه از زوجه و پدر و مادر است ، جبر از سلطان است ایشان قبول نکرد گفت فقط در مورد روایتی که یمین است قبول می‌کنیم.

ما دیروز عرض کردیم روایت را شواهدش را عرض کردیم یکی از ، ما بعضی از شواهد سلبی را هم بنا شد همیشه نقل می‌کنیم، یکی از شواهد سلبی که در این روایت هست که می‌شود شاهد سلبی قرارداد چون شواهد ایجابی اش را گفتیم اسانید متعدد، فرهنگ قمی‌ها، تلقی به قبول الی آخره یک شاهد سلبی اش این است که از خود عبدالله بن سنان در باب یمین در باب قطیعه‌ی رحم که در اینجا آمده روایت داریم این ذیل درش نیست.

همان باب یازده چیز را بیاورید، باب یازده کتاب وسائل الشیعه، کتاب ایمان را بیاورید . نیاورید ؟ اگر آقایان دارند بیاورند آقا کتاب وسائل الشیعه در این چایی که من دارم که به آن مراجعه می‌کنم از ایام نجف جلد شانزدهم کتاب الایمان باب یازدهم از عبدالله بن سنان حدیث قطیعه رحم در این حدیث لا یمین فی غضب ولا قطیعه رحم ولا جبر ولا اکراه قلت له وما الفرق بین اصلحک الله البتہ قال ندارد اصلحک الله ما الفرق فقال کذا ولیس ذلک بشیء این را هم دارد آخرش .

یک احتمال دارد که اصولاً شبهه بکنیم در روایت که ما از عبدالله بن سنان داریم این درش نیست.

یکی از حضار: یعنی مدرج است ؟

آیت الله مددی: ها

اگر این شبهه پیش آمد نتیجه‌اش این آمد که این مدرج می‌شود اگر قال بود بهتر احتمال بود چون قال الان ندارد. آن وقت این احتمال می‌آید که اصلاً سائل خود عبدالله بن قاسم است، قلت یعنی عبدالله بن قاسم می‌گوید من به عبدالله بن سنان گفتم فرق بین این دو تا چیست؟ آن که می‌شود در این روایت مبارکه یک مقداری خدشه کرد این اما ما از این روایت زیاد داریم، اصطلاحاً دارند اهل سنت، زیاده الثقة اینجا البته ما عرض کردیم مصادر و کتاب‌های ما چون نوشتاری بوده زیاده الثقة شاید نباشد.

به هر حال بعضی از اقسام مثل زیاده الثقة می‌ماند، حق این است که اگر شواهد موید باشد قبولش می‌کنیم زیادی را قبول می‌کنیم. یکی از حضار: استاد اصلاً متن حدیث یعنی چه؟ لا یمینه فی غضب، یعنی اگر کسی عصبانی شد حرف زد حرفش هیچ اشکالی ندارد هر چه گفت، گفت؟

آیت الله مددی: بله اگر در حال عصبانیت در حال غضب گفت که مثلاً به خدا قسم این کار را می‌کنم این ارزش ندارد واجب نیست برایش انجام بدهد.

یکی از حضار: لا یمین؟

آیت الله مددی: یا یمین به طلاق و اینها باشد،

چون احتمال دارد این یمین در اینجا مثل آن حلف به طلاق و عتاق و اینها باشد.

عرض کنم این راجع به این، یک شاهد سلبی دیگر هم آخرش دارد و ليس ذلک بشیء این آخرش دارد، وليس ذلک، قلت ما الفرق بين الجبر و الاكراه قال الجبر من السلطان ويكون الاكراه من الزوجة والام والاب وليس ذلک بشیء، احتمالاً این سوال و جواب برای راوی بوده متن روایت را هم آمده، احتمالش هست که این جمله‌ی وسط مدرج باشد بعد ایشان فرمودند ثم ان قوله وليس بشیء يرجع الى صدر الحديث ای ليس اليمين في مورد الاجبار والاكراه بشیء، غضب هم درش دارد، قطع رحم هم دارد ایشان، حذف فرمودند. فیکون السؤال والجواب جملتين معترضتين ومنشاء الفصل عدم امهال السائل لاتمام الامام كلام، اگر این اشکال باشد مشکل نیست، سوال عجله کرده قبل از اینکه امام لکن اگر این شبهه پیش بیاید که اینجا سوال و جواب بین دو تا راوی بوده یعنی بین عبدالله بن قاسم و عبدالله بن سنان بوده روایت دیگر از حجیت در محل بحث ما می‌افتد یعنی در محل بحث ما که اثبات اکراه باشد.

لکن اگر ما باشیم و البته اینجا مرحوم نائینی فرمودند وليس بشیء، نه من چون همیشه آقایان می‌دانند خیلی روی متن حدیث کار می‌کنیم زیاد، متن اینطور نیست، اگر متن اینطور بود وليس بشیء ممکن بود حق با ایشان بود، اما وليس ذلک بشیء این معنایش این است که یک کلامی در وسط آمده بعد به ما می‌گوید آن به درد، ببینید یعنی ظاهراً این است که یک کلامی بین سائل و بین امام بوده، امام بعد

می گوید اینها به درد نمی خورد، و لیس ذلک ، اگر کلام دقت بکنید این طوری بود لا یمین فی غضب و لا قطیعة رحم ولا جبر ولا سلطان لانه لیس بشیء و لیس بشیء این ذلک که آمده معلوم می شود اشاره می کند به بعید و این اشاره وقتی درست می شود که در وسط یک سوال و جوابی بوده قلت ما الفرق و لذا من فکر می کنم این احتمال که حدیث مدرج باشد جدا ضعیف است.

یکی از حضار: این ذلک احتمال هست که از طرف زوج و ام و

آیت الله مددی: یمین ، غضب ، چهارتا دیگر .

یکی از حضار: نه لیس ذلک بشیء یعنی اکراه زوجه،

آیت الله مددی: خلاف ظاهر است.

یکی از حضار: خود و یکون

آیت الله مددی: نه اینکه ایشان فرمود خلاف ظاهر است خوب ایشان فرمودند ، بعد هم ایشان گفتند يرجع الی صدر الحدیث ،

یکی از حضار: نه روایت این جوری نمی فرماید روایت گفته ما یک اکراهی داریم یک اجباری فرق اجبار و اکراه بفرما می گوید اجبار از سلطان است اکراه از پدر یا مادر این چیزی نیست.

آیت الله مددی: خوب این اول گفتم همین است.

یکی از حضار: نه خوب آن چطور روایت را ترجمه می کنند می فهمند ؟

آیت الله مددی: ببینید لا یمین فی غضب ولا فی قطیعة رحم ولا غضب ولا فی جبر ولا اکراه ، فی اکراه ، قلت اصلحک الله وما الفرق بین الجبر والاکراه قال الجبر من السلطان ویکون الاکراه من الزوجة والام والاب و لیس ذلک بشیء ، همین که ایشان می گوید، ایشان می گوید صدر الحدیث بعد می گوید لیس الیمین فی مورد الاجبار ، نه من الاول غضب و قطیع رحم و در کل ایها ظاهرش این است که این یمین در این چهار مورد اصلا ارزش ندارد، ظاهرش این طور است .

یکی از حضار: یعنی مشار الیه که مفرد است نمی خورد به این آخری ؟

آیت الله مددی: مفرد باید باشد چرا ، ذلک که به دور است یعنی این یمین دیگر ارزش ندارد این یمین ها ارزش ندارد.

بعد مرحوم آقای نائینی متعرض یک اشکالی می شوند که شیخ یک توجیهی برای شهید و علامه می کند شهیدین می کند و بعد جواب می دهد متوجه یک نکته ، اشکالی می شوند که بین کلام شیخ ممکن است تهافت باشد آقایان مطالعه کنند لکن جوابی را که مرحوم نائینی می دهد جواب قشنگی است ما فعلا روی جواب ایشان تکیه بکنیم آن سؤال ایشان هم روشن می شود .

وجه الدفع آن می گوید بلکه اشکال می آید، وجه الدفع يتوقف على تمهید مقدمة این مقدمه‌ی ایشان لطیف است.

یکی از حضار: ببخشید استاد لیس ذلک بشیء شما زدید به لا یمین فی غضب ،

آیت الله مددی: آها از اول .

یکی از حضار: آها این چیزی توضیح نمی خواهد که امام بفرمایند لیس ذلک بشیء خوب لا یمین فی غضب مردم گرفت و فهمید و

خدا حافظ

آیت الله مددی: نه یعنی بعبارة اخرى این یمین منعقد نمی شود آن وقت لیس ذلک بشیء احتمالا نکته‌اش این باشد که این آثار وضعی

ندارد یا ذلک بشیء مطلق نه آثار وضعی نه تکلیفی هیچ چیزی ندارد ، ظاهرش این طور است .

به هر حال عرض کردیم روایت یک مشکل سندی اجمالا دارد به خاطر عبدالله بن قاسم لکن این مقدار که بگوییم مشکل به اصطلاح

داشته باشد که حدیث مدرج باشد، مدرج اصطلاحاً حدیثی است که کلام راوی در بین کلام امام بیاید ، یعنی یک مقدارش کلام امام باشد

یک مقدارش هم کلام غیر امام باشد ، این را اصطلاحاً مدرج می گویند.

وجه الدفع يتوقف على تمهید مقدمة ، این مقدمه‌اش قشنگ است انصافاً و هی ان الفعل ، می خواهد ایشان مرحوم آقای نائینی بین اکراه

و اضطرار یک فرق لطیفی بگذارد ببینید ایشان می گوید الفعل المحرم، الصادر من الانسان كشرب الخمر ، ایشان می خواهد بگوید شرب

خمر سه جور می شود، این سه جور است، يقع على انحائه ، چند نحو واقع می شود، ظاهراً انحاء هم غیر منصرف باشد مثل اشیاء ظاهراً

این طور باشد، منها یکی ، شربه تشهياً، بخواند مثلاً شراب خوری بکند، منها شربه علاجاً، مریض است دکتر گفته حتماً باید شرب خمر

بشود و الا راهی ندارد . و منها شربه مکرها علیه ، ایشان می خواهد بین این دو تا فرق بگذارد.

یکی از حضار: باز هم داریم الجاء هم داریم به زور بخورد

آیت الله مددی: حالا این مکرها علیه را گفت خوب الجاء هم از این بدتر است.

یعنی ببینید مکرها علیه غیر از شربه علاجاً است. بیمار است به او گفتند باید شراب بخورید دقت کنید، این شراب می خورد از آن طرف

کسی آمده چاقو گرفته می گوید یا شراب می خوری یا می کشمت، یا می زنم، این نکته‌ی فنی را دقت کنید، نائینی می خواهد از اینجا منتقل

بشود به یک نکته ، مکرها علیه اکراه است، شربه علاجاً اضطرار است، این فرق بین اضطرار و اکراه را می خواهد درست بکند. روشن شد

چه می خواهیم بگوییم ؟

یک دفعه شما شربه علاجا می کنید، یک دفعه که شربه حراما این هیچ، تشهیا به قول ایشان یک دفعه شربه علاجا، یک دفعه شربه مکرها علیه، بین اکراه و بین علاج نائینی، نمی دانم روشن شد؟ می خواهد فرق بگذارد، آن وقت این دو تا را که می گوید بعد می رسد شربه علاجا مثل اضطرار است، اما شربه مکرها علیه غیر از آن است. این دو تا را می خواهد فرق بگذارد.

یکی از حضار: در هر دو تا طیب نفس نیست و این بر خلاف

آیت الله مددی: بحث طیب نفس نداریم اینجا،

یکی از حضار: چرا شما فرمودید که در اضطرار طیب نفس هست،

آیت الله مددی: عرض کردم آن بحث بیع است که درش طیب نفس است اصلا اینجا بحث حقیقت اکراه و اضطرار است.

ایشان می خواهد بگوید شربه علاجا مثل اضطرار است، غیر از شربه مکرها است.

یکی از حضار: بیع انجام بدهد برای علاج فرزندش دیگر

آیت الله مددی: احسنت.

یکی از حضار: اکراه چون امر قلبی است برای همین در علاج معنا ندارد دیگر.

آیت الله مددی: بله اکراه به قول شما، چون امر، اکراه نه ایشان گفت درش توعید هم می خواهد خوف هم می خواهد، ترتب اثر هم می خواهد.

دقت کردید چه شد تعبیر نائینی؟ حالا و منها، ولا اشکال انّ القسم الاولی یصدر عنه بتمام الاختیار واما الثانی فالفعل وقصد حصول الاثر المرغوب عنه، یعنی این فعل که شرب خمر باشد و اثری که خمر در بدن او می گذارد حالا یا اثر سلبی، ایجابی اگر عرض کردیم منافی برای بدن ما داشته باشد که مثلا بتواند بیماری او را بردارد. ببینید این فعل یعنی شرب خمر و اثرش هم صدرا بالاختیار، اختیارا دارد انجام می دهد برای اینکه اثر خمر در جسم او ظاهر بشود علاج پیدا بکند. به اختیار دارد انجام می دهد.

الا انّ قصد الاثر حصل لدفع الضرر دنبال قصد اثر هم بود، اثر یعنی تاثیری که شراب در مزاج او در بدن او در قلب او ریهی او در آن موضع مرض می گذارد، فهو نشاء عنه ثانيا، دقت کردید؟ قصد اثر نشاء عنه ثانيا لا اولاً وبالذات واما الثالث، اما اگر اکراهش کرد به شرب خمر، خوب دقت کنید، فالفعل، می گوید شرب خمر اختیاری صادر شده است اما ارادهی اثر نکرده است، نکته اش اینجا است. او شرب خمر نکرد برای اینکه خمر در جسم او اثر بگذارد در باب علاج برای اینکه خمر در جسم او اثر بگذارد. دارای آثار خاص تکوینی خودش است بیماری او را از بین ببرد. دقت کردید؟

پس فرق بین این دو تا این شد اگر اکراه بود فعل را قصد کرد شرب خمر را این قصد هم شبیه همان حرفی است که سرخسی می زند که در اکراه قصد و اراده محفوظ است هنوز ، اما اگر برای علاج بود هم فعل را قصد کرده و هم اثرش را قصد کرده است.

یکی از حضار: اگر خمر خراب درآمد در دومی می رود دوباره سالم می خرد ،

آیت الله مددی: می رود سالم می خرد ، می خورد. دقت کردید ؟ آن می گوید نجات پیدا کرد، روشن شد چه می خواهم بگویم ؟

پس نکته ی نمی دانم روشن شد مراد نائینی ، ایشان می خواهد فرق بین اضطرار و بین اکراه را بگذارد در اکراه و اضطرار هر دو قصد فعل هست اما در اضطرار قصد عمل فعل را می کند اما در اکراه قصد اثر نمی کند، اگر اکراهش کرد شراب بخور و الا می کشم این به عنوان نمی خورد که بتواند این شراب که حالت خاصی است از سرکه و از انگور و چون خود انگور فواید عجیبه ای برای بدن دارد. یک آثاری هم در خود خمر هست که ، منافع لکم و اثمهما اکبر من نفعهما ، این حالا قصد اثر را نمی کند دقت کردید ؟

و اما الثالث فالفعل وان صدر عنه بالاختیار ، این نکته ی لطیفی است این همان حرفی است که سرخسی مثلاً نهصد سال قبل از ایشان زده که در باب اکراه اختیار می ماند، تقریباً هزار سال قبل ، فالفعل وان صدر منه بالاختیار الا انه لم يقصد حصول الاثر ، دنبال این نبود که آثار خمر را در بدنش داشته باشد. آثارش ، دنبال این نبود اما در باب علاج دنبال آن هم بود . هم دنبال فعل بود هم دنبال اثر بود.

خیلی لطیف است تحلیل خیلی قشنگی را ارائه می دهد.

الا انه لم يقصد حصول الاثر ، حتی فی المرتبة الثانية می گوید حالا که اجبار کرده پس لا اقل یک شرابی هم بخوریم ، در عمر نخوریم، حتی به عنوان اضطرار به عنوان اکراه هم قصد آن کار را نمی کند، لانه لا يكون غرضه في صدور الفعل حصول النتيجة والثاني يسمي بالمضطر اليه والثالث بالمكره عليه .

یکی از حضار: این مثالی که نائینی فرموده بعضی از قیود مکره که درستش می شود کرد را نمی شود درست کرد در صورتی که ما گفتیم بیع مکره در بعضی از اقسامش درست باشد.

آیت الله مددی: بله حالا آن بحث دیگری است .

روشن شد آقا چه می خواهم بگویم ؟ پس مرحوم نائینی راه را بله، از این راه وارد می شود که شما ، حالا بعد هم یک تعبیر دیگر هم می کند، اذا عرفت ذلك ظهر ان مراد المؤلف مصنف که مرحوم شیخ انصاری باشد، فی التوجيه من ان المکره غير قاصد لمضمون العقد ليس كونه غير قاصد للانفعال الذي هو اثر الفعل مع قصده الفعل ، انفعال که اثرش باشد.

بل مراده ان نتيجة فعله ای الاثر المترتب عليه كالانتقال الخارجی الذي هو بمعنى اسم المصدر لم يصدر عنه باختياره ورضاه .

از اینجا نائینی وارد یک اصطلاح دیگر می شود. حاصل اصطلاح نائینی این است که در باب مکره قصد آن عمل را دارد به نحو مصدری، اما در باب اضطرار به معنای اسم مصدری این طور این تقسیم اول که گفتیم حالا یک تعبیر دیگر و بعبارة اخرى مشترک المضطر مع المکره فی قصدهما المعنی المصدری یعنی صدور فعل الا انهما یفترقان فی قصد اسم المصدر که اثر باشد. فان المضطر قاصد له چون مضطر دنبال اثر هم هست چرا چون مریض است شراب را می خورد برای اینکه این شراب در جسم او اثری فرض کنید شراب حالت آنتی بیوتیک دارد می تواند عفونتی که در معده اش هست را از بین ببرد، فرض کنید مثلاً این می خورد به خاطر آن اثر یعنی به قصد، معنای اسم مصدری را قصد می کند. اما مکره دیگر معنای اسم مصدری قصد نمی کند. او فقط

یکی از حضار: البته فقط اثر تکوینی مراد نیست حاج آقا جان این که این تخلص پیدا می کند از دست آن مکره و این اسلحه را بر می دارد اثر همین خوردن شراب است.

آیت الله مددی: نه این اثر خارجی شد این اثر ترک فعل شد. اما یک چیزی برای خود آن شیء است ایشان می خواهد او را بگوید. روشن شد؟

انهما یفترقان این هم تعبیر زیبایی است انصافاً تحلیل قشنگی را ارائه می دهد مرحوم نائینی، یفترقان فی قصد اسم المصدر، اسم مصدر اثر مصدر است، پس در باب مضطر قصد اسم مصدر هم می کند، در باب مکره فقط قصد مصدر است. در باب مضطر قصد مصدر و اسم مصدر است در باب مکره فقط قصد مصدر است.

یکی از حضار: آقا تعلیلش درست هم هست یا فقط قشنگ است.

آیت الله مددی: نه بد هم نیست خوب است.

فان المضطر قاصد له کقصده المعنی المصدری عن طیب، بخلاف المکره فانه لم یقصد حاصل المصدر عن رضاه، عرض کردم در زبان فارسی گاه گاهی حالا شاید ایشان در درسی هم گفته باشد گاهی ما چون در لغت عربی غالباً اصطلاحاً می گوئیم مصدر و اسم مصدر در میان زبان فارسی مصدر اسم مصدر حاصل مصدر، مثل گفتن، گفت و گفتار، گفتار حاصل مصدر است. کتابی هم نوشتند انتشارات دانشگاه چاپ شده مصدر اسم مصدر، قشنگ هم نوشتند کتاب قشنگی است. مراجعه کنید.

ویمکن ان یکون هذا مراد العلامة، این را هم ما قبول نکردیم مراد علامه ظاهراً آن نکته ای بود که من عرض کردم فی قوله لو اکره علی الطلاق فطلق ناویاً فالاقرب وقوع الطلاق اذ لا اکره علی القصد ای نوى الحاصل من المصدر، این ناویاً یعنی واقعا می گوید خوب مدتی ما در فکر طلاق بودیم خوب است ما را مجبور کرد پس واقعا قصد طلاق بکند، و قصد تحقق مضمون العقد لا بمعنی انه قصد مدلوله بل

بمعنی کون الفعل ناشئا عن قصد حصول و بعبارة اخرى ، قد يكون قصد معنى المصدرى تبعا لقصد اسم المصدر فان المقصود التوجه
اولا الى قصد اسم المصدر و حيث انه حاصل من المصدر فيقصد المعنى المصدرى مقدما والمضطر كذلك .

یعنی در مضطر ایشان خوب توجه کرد اولاً نظرش به بیع نیست این هم یک نکته‌ی سوم نیست، در مضطر اولاً نظرش به بیع نیست اولاً
نظرش به اثر است بیع را انجام می‌دهد به خاطر اثر ، اما در باب مکره اصلاً نظرش به اثر نیست در خود بیع است چون اکراهش این است
که بفروش ، این هم فرق سوم. تعبیر سوم این هم تعبیر زیبایی است.

یعنی در باب مضطر اثرش به این نیست که من خانه را بفروشم نظرش به این است که بچه را دکتر ببرم ، دقت کردید ؟ در باب مضطر
عرض کردیم حالا به این بحث‌ها اگر خود کلمه‌ی مضطر را نگاه می‌کردید، اضطراب یعنی قبول ضرر دیگر احتیاج به این بحث‌ها نداشت.
نکته‌ی سوم در فرق این است که در باب مضطر ابتداء نظر به اثر است فعل را انجام می‌دهد به خاطر اثر ، اما در باب مکره اصلاً نظر به
اثر ندارد فقط اکراه بر فعل است اکراه بر بیع است. نمی‌خواهد که از آن استفاده بکند و مالی به دست بیاورد.

و بعبارة ، انصافاً مجموعه‌ی تحقیقات لطیفی است که ایشان تنبّهات قشنگی دارند ، قد يكون قصد المعنى المصدرى تبعا لقصد اسم
المصدر ، فان المقصود التوجه اولاً الى قصد اسم المصدر حالا برای اینکه همزه‌ی اسم به اصطلاح همزه‌ی وصل باشد. اولاً الى قصد اسم
المصدر ، گفتم همزه‌ی قطع هم هست اسم المصدر و حيث انه حاصل من المصدر فيقصد المعنى المصدرية مقدمة والمضطر كذلك ،
لانه لما توقف علاج مرضه على السكر ، البته ایشان در شراب مثال زده ، فيقصد الشرب المحصل له مقدمةً ، فيقصد الشرب مقدمةً ، واما
المكره فلا يريد السكر اصلاً بل الشرب هو المقصود الاصلی له فعلى هذا يصح ان يقال ان المكره غير قاصد لوقوع مضمون العقد ، اى
للمحصل من العقد والاخبار المصرحة بانه لا طلاق لمن لا يريد الطلاق ناظرة الى هذا المعنى يعنى اگر قصد نبود اصلاً طلاق نیست.

بعد ایشان متعرض می‌شوند به حاصل کلام مصنف این مطلبی بود مرحوم نائینی قبول فرمودند فقط نکته‌ی خاصی که در کلام نائینی
دارد که ان شاء الله توضیحش را بیشتر عرض می‌کنیم ، ایشان اینکه از زوجه و پدر و مادر هم اکراه صدق می‌کند قبول نکردند گفتند این
فقط دریمین است که در روایت است در بیع قبول نمی‌کند.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين